

شهر آشوب در شعر مسعود سعد سلمان

لیلا آقایانی چاوشی

دانشجویی دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

شهر آشوب، یکی از انواع شعر فارسی است که نخستین نمونه‌ی بازمانده از آن در شعر فارسی از آن مسعود سعد است. شهر آشوب، شعری است که به توصیف پیشه‌های گوناگون مردم یک شهر می‌پردازد. شهر آشوب، لحنی عاشقانه دارد و گویی که شاعر در آن محبوب خود را توصیف می‌کند. شهر آشوب مسعود سعد، نمونه‌ی ارزشمندی از شهر آشوب در شعر فارسی است که علاوه بر ویژگی‌های ادبی، از خلال آن می‌توان به اطلاعات جامعه‌شناختی مهمی در باب پیشه‌ها، رسم و رسوم، باورها و... به طور کلی جامعه‌ی روزگار شاعر دست یافت. شاعر در وصف پیشه‌وران، ابزارهای شعری گوناگون را در خدمت خلاقیت‌های خویش قرار داده و حاصل کارش، قطعاتی شیرین و خواندنی است. در این مقاله سعی شده برخی از ویژگی‌های ساختاری و محتوایی شهر آشوب مسعود سعد بر شمرده و اسباب شناخت و آشنایی بیشتر با این دسته از سروده‌های وی، فراهم شود.

واژگان کلیدی: شعر فارسی، شهر آشوب، مسعود سعد، معشوق، پیشه، وصف.

۱- مقدمه

مسعود سعد سلمان لاهوری از شاعران مدیحه‌سرای دربار غزنوی بود و اعتبار و مقام والایی، نزد دربار داشت. دیری نگذشت که شاعر، به اتهام خیانت و تشویق شاه‌زاده برای پیوستن به دربار سلجوقی، به زندان افتاد و قریب بیست سال اسیر زندان‌های جان‌فرسای غزنوی بود. یادگار یک عمر زندگانی پر نشیب و فراز او هم‌چنان که خود می‌گوید، «چندین هزار بیت بدیع بلند» (مسعودسعد، ۸۳۸: ۱۳۶۴) است که در دیوان اشعارش گرد آمده است. اشعار وی در انواع قالب‌های رایج آن روزگار هم‌چون قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مثنوی، قطعه، غزل، رباعی و نیز چندین قالب تازه به نام‌های مستزاد، شهرآشوب، اشعاری درباره‌ی نام ایام هفته و روزهای هر ماه، سروده شده است. مسعود سعد، شاعری مدیحه‌سرا بوده و قاعدتاً مدح و ستایش پادشاه، شاهزادگان و درباریان، مهم‌ترین دغدغه‌ی ذهنی و آرمان شاعری وی بوده است، اما در میان اشعارش مضامین متنوع دیگری همچون توصیف، مرثیه، هجو و هزل، غزل، پند و اندرز و حکمت و بالاخره حبسیه که درخشان‌ترین و مهم‌ترین آنهاست، به چشم می‌خورد. شاه‌کار دیوان مسعود سعد، اشعار حبسیه اوست. وی چنان نغز و شورانگیز از اوضاع توان‌فرسای خویش در زندان، داد سخن داده است که نام‌دارترین حبسیه‌سرای ادب فارسی لقب گرفته است. رشید و طواط در **حدایق السحر فی دقایق الشعر**، اشعار مسعود سعد را «کلام جامع» می‌خواند و می‌گوید: «این صنعت چنان باشد که شاعر ابیات خویش بی‌حکمت و موعظت و شکایت نگذارد... و بیشتر اشعار مسعود سعد کلام جامع است، خاصه آنچه در حبس گفته و هیچ‌یک از شعرای عجم در این شیوه به گرد او نرسند نه در حسن معانی و نه در لطف الفاظ» (وطواط، ۸۲ و ۸۱: ۱۳۶۲).

از میان قالب‌ها شعری و انواع ادبی گوناگون، بیش‌ترین حجم دیوان شاعر به قصاید او اختصاص دارد، اما شهرآشوب از ابتکارات مسعود سعد است و شاعر در قطعاتی، بدین شیوه‌ی بدیع طبع‌آزمایی کرده است. این تازگی و خلاقیت ادبی، توجه و نگاه دقیق‌تری را به این دسته از سروده‌های شاعر می‌طلبد. بدین ترتیب، قطعات شهرآشوبی وی مجال مناسبی را برای تحقیق و بررسی درباره‌ی این نوع ادبی، چه از نظر پیشینه و چه از نظر ساختار و محتوای آن، فراهم می‌آورد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- تعریف شهرآشوب:

شهرآشوب یکی از انواع شعر فارسی است. هرچند برخی از شاعران در این قالب، چکامه‌سرایی کرده‌اند اما این نوع ادبی چه از نظر ثبت و ضبط اشعار و چه از نظر بررسی و مطالعه‌ی پیشینه و جای‌گاه و محتوای شهرآشوب‌ها، در ادب فارسی غریب مانده و اعتنای کمتری به آن شده است. چنان‌که مرحوم محبوب در این باره می‌گوید: «در هیچ یک از کتاب‌های ادب و بلاغت، تعریف دقیقی از شهر آشوب به دست داده نشده است» (محبوب، ۶۷۸: ۱۳۵۰). نخستین پژوهشی که در این باب صورت گرفت، مقاله‌ای از محبوب بود که در تعلیقات سبک خراسانی در شعر فارسی منتشر شد. وی در این مقاله به شرح و تعریف این نوع ادبی و بیان سابقه‌ی تاریخی آن در زبان فارسی پرداخته است. پس از آن، احمد گلچین معانی در دهه‌ی چهل در کتابی با نام شهر آشوب در شعر فارسی، ضمن بررسی اجمالی شهرآشوب در شعر فارسی، عربی و ترکی، در مقدمه‌ی اثر به معرفی شهرآشوب‌سرایان نامدار و ذکر برخی از سروده‌های آنان، پرداخته است. غیر از این دو اثر مستقل، در آثار معدودی به اقتضای کلام از این نوع ادبی، نام برده شده و یا در آن باره اظهار نظر شده است. جای آثاری که به طور مبسوط و دقیق، در این باره تحقیق و تفحص کنند و نکاتی تازه در این زمینه بیابند، در این میان خالی است و خود، مجالی فراخ و پژوهشی مبسوط می‌طلبد. در این میان، این مقاله عهده‌دار معرفی و بررسی برخی ویژگی‌های شهرآشوب مسعود سعد سلمان است.

شهرآشوب^۱، شعری است که به نوعی به توصیف پیشه‌های گوناگون مردم یک شهر می‌پردازد؛ خواه در قالب ستایش و نکوهش، خواه طنز و مطایبه^۲. گلچین معانی در تعریف شهرآشوب می‌گوید: «شهرآشوب یا شهرانگیز، به هر نوع شعری که در توصیف پیشه‌وران یک شهر و تعریف حرفه و صنعت ایشان سروده شده باشد، اطلاق می‌شود و لو اینکه خود عنوان دیگری داشته باشد» (گلچین معانی، ۴: ۱۳۴۶). اشعاری که در توصیف حرفه‌های مختلف جامعه‌ای سروده شده، مسلماً در بردارنده‌ی اطلاعات جامعه‌شناختی ارزشمندی است که شاید در انواع دیگر سروده‌ها به این صراحت و با این جزئیات، بدان‌ها پرداخته نشده است. از همین رو، چنان‌که گلچین معانی اشاره می‌کند، این سروده‌ها نسبت به دیگر اشعاری که در مدح یا قدح شهری سروده شده، بسیار ارزش‌مندتر است (ر.ک. همان، ۴).

واژه‌ی شهرآشوب، در واقع صفت معشوقی است که جلوه و دلربایی‌اش، شهری را به فتنه و آشوب کشانده است. اما از چه رو چنین اشعاری را که در وصف مشاغل سروده شده است، شهرآشوب خوانده‌اند؟ در مواجهه‌ی نخست با این اشعار، به نظر می‌رسد با اشعار غنایی و عاشقانه روبه‌رو هستیم. زبان شاعر در این سروده‌ها به گونه‌ای است که گویی محبوب و معشوق خویش را توصیف می‌کند. برای مثال در توصیف «دلبر زرگر» می‌گوید:

مه سنگین دلی ای مهر دل جوی
بت شیرین لسی ای یار زرگر
بدیدم زرگری شیرین نهادی
از آن کردم رخان خویش چون زر
مگر روزی رخان چو زر من
نهی جانا به سیمین عارضت بر
(مسعود سعد، ۹۲۰: ۱۳۶۴)

اما در واقع این فضای عاشقانه، بستری است که شاعر خلاق و چیره دست، آفریده است تا لحن خود را در وصف پیشه‌ها و پیشه‌وران، دل‌نشین‌تر سازد و هنرمندی و استعداد خویش را در خلق مضامین لطیف، آشکار کند. این ابتکار، بسیار کارگر افتاده و جذابیت خاصی به این قبیل اشعار بخشیده است. در غیر این صورت «یک نفر شاعر هر قدر هم که عاشق پیشه و رند و لابلالی باشد، نمی‌تواند در آن واحد، عاشق صدها نفر از ارباب حرف و اصناف مختلف مردم یک شهر باشد، بلکه سراینده‌ی شهر آشوب در عین حال که قصد تفنن و هنرنمایی داشته متوجه این نکته نیز بوده است که فی‌المثل تعریف خشک و بی‌روح از هنر یک آهن‌گر و ذکر آلات و افزار کار او، چندان لطفی ندارد و چنگی به دل نمی‌زند. لذا هر صنعت‌گر و پیشه‌وری را یک محبوب فتنه‌گر و شهر آشوب وانمود ساخته و از در عشق و عاشقی سخن به میان آورده تا خواننده را رغبت‌انگیز باشد.» (گلچین معانی، ۵: ۱۳۴۶) لذا شاعر با به‌کار بردن این شگرد هنری، از فضای دل‌انگیز شعر تغزلی برای معرفی و بیان پیشه‌ها بهره برده است و نه تنها بدین طریق، بر تازگی و تأثیر کلام خویش افزوده است، بلکه در سخن‌سرایی، طرحی نو در انداخته است.

۲-۲- پیشینه‌ی تاریخی شهر آشوب:

محققان و ادب‌پژوهان در این زمینه که اولین سراینده‌ی شهر آشوب، چه کسی بوده است، اتفاق نظر ندارند. علت آن است که در تاریخ ادبیات ترکان عثمانی و نیز در میان شاعران هندی، سروده‌هایی از این دست، به چشم می‌خورد. از آنجا که نمونه‌ای از نوع ادبی شهر آشوب به نام شهرانگیز، در تاریخ ادبیات ترکان عثمانی وجود داشته است، گیب، شرق‌شناس انگلیسی، ابداع شهرانگیز را به ترکان نسبت داده و معتقد است شعری نظیر آن در ادبیات فارسی وجود ندارد (ر.ک. براون، ۲۲۰: ۱۳۷۵). ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران نسبت به این ادعای گیب اظهار تردید کرده و معتقد است دلیلی بر مدعای وی در دست نیست (ر.ک. همان). در این میان سید عبدالله، دانشمند و محقق پاکستانی، شهر آشوب را ابتکار شاعران هندوستان خوانده و بر آن است که شاعران ایرانی به تقلید از هنرمندان هندی و با الهام از اوضاع و احوال آن سرزمین، شهر آشوب سروده‌اند (ر.ک. همان، مقدمه). از سوی دیگر، محجوب به طور قطع، شهر آشوب را ابداع ایرانیان می‌داند و می‌گوید: «براون درباره‌ی ادعای گیب تردید کرده است، اما ظاهراً وی هنوز شهر آشوب مسعود سعد را ندیده بوده، چه محققاً شهر آشوب مسعود از شهرانگیز شاعران عثمانی،

قدیم‌تر است و متعلق به پایان قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است و بنابراین در این‌که ایرانیان مخترع این نوع شعر بوده‌اند، جای تردید نیست» (محبوب، ۶۸۳: ۱۳۵۰). البته محبوب، تأثیرپذیری مسعود سعد از محیط هندوستان را در سرودن این نوع شعر، محتمل دانسته است (ر.ک. همان، ۶۸۵). سرانجام این‌که گلچین معانی، مندرجات کتاب خود و مقاله‌ی محبوب را گواهی متقن می‌داند بر اینکه شهر آشوب، ابداع ایرانیان باشد. وی ضمن رد ادعای سید عبدالله، هرگونه تقلیدی را در این زمینه مردود دانسته است (ر.ک. گلچین معانی، مقدمه: ۱۳۴۶). سونیل شارما، ادب‌پژوه هندی، در تازه‌ترین تحقیقی که در سال ۲۰۰۰ م. درباره‌ی مسعود سعد انجام داده است، صراحتاً منکر وجود چنین قالبی در ادبیات مناطق مختلف هند و سانسکریت باستان است و با ذکر قرائن و شواهدی، احتمال آن را که خاستگاه این نوع ادبی غیرایرانی باشد، رد می‌کند و می‌گوید: «شاعران سانسکریت و دیگر شاعران هندی به طور معمول در اشعار خود، به تصویر و توصیف ابعادی از شهر و زندگی مدنی می‌پرداختند اما عمل کرد سبکی و زیبایی‌شناختی این اشعار در سنت ادبی‌ای که در آن شکل گرفته بودند، کاملاً متفاوت بود.» (شارما، ۱۰۹: ۲۰۰۰).

چنان‌که از نظر گذشت، دیدگاه‌های متفاوتی در باب خاستگاه شهر آشوب، مطرح شده است. با توجه به مطالعات انجام شده در این زمینه و دقت در ادله‌ی محققان ایرانی و غیرایرانی به نظر می‌رسد، باوری که ایرانیان را مدعی شهر آشوب می‌داند، قرین به واقع است. در این میان شهر آشوب مسعود سعد سلمان، قدیمی‌ترین شهر آشوب در زبان فارسی است که به دست ما رسیده است (ر.ک. محبوب، ۶۸۳: ۱۳۵۰). به واسطه‌ی جای‌گاه مهم شهر آشوب مسعود سعد در تاریخ این گونه‌ی ادبی، در ادامه به بررسی ویژگی‌های آن خواهیم پرداخت.

۲-۳- ویژگی‌های شهر آشوب مسعود سعد:

شهر آشوب مسعود سعد سلمان، نود و دو قطعه‌ی شعری است. شاعر در این چکامه‌ها با لحنی عاشقانه و عباراتی دل‌انگیز، درباره‌ی ویژگی‌های پیشه‌وران روزگار خود، سخن گفته و آنان را «یار» و یا «دلبر» خوانده است. البته سخن دقیق‌تر آن است که در شهر آشوب مسعود سعد، دو گروه، معشوق شاعر انگاشته شده‌اند و شاعر در باب آنان سخن گفته است: نخستین و اصلی‌ترین گروه، چنان‌که در تعریف شهر آشوب آمد، پیشه‌وراند؛ «یار عنبرفروش»، «دلبر خباز»، «دلبر طبّال»، «دلبر قاضی» و... گروه دوم کسانی هستند که از صفت خاصی برخوردارند و آن صفت، دست‌آویز طبع‌آزمایی شاعر شده است؛ «دلبر گریان»، «دلبر نوخط»، «یار روزه‌دار»، «دلبر خوش‌رو»، «یار گنگ» و... توضیحات بیش‌تری در این باب در ادامه‌ی این نوشتار، خواهد آمد.

محبوب در ستایش شهرآشوب مسعود سعد می‌گوید: «این شهرآشوب بزرگ علاوه بر قدمت سروده شدن و استادی گوینده، شاید تنها شهرآشوب کامل و معروفی باشد که از یک گوینده‌ی استاد و مبتکر طراز اول در زبان فارسی به جا مانده است.» (محبوب، ۶۸۴: ۱۳۵۰).

اینک در باب جنبه‌های گوناگون این شهرآشوب و نکاتی که از خلال این اشعار، رخ عیان کرده است، مطالبی در دو بخش بیان می‌گردد؛ در بخش اول ویژگی‌های ساختاری این قطعات شهرآشوبی (مواردی همچون وزن، زبان و ...) مورد نظر است. بخش دوم به ویژگی‌های محتوایی این سروده‌ها می‌پردازد؛ یعنی بررسی اطلاعات جامعه‌شناختی گوناگونی که محتوای این اشعار به دست می‌دهد، مواردی هم‌چون انواع پیشه‌های آن روزگار، باورهای عامیانه، سرگرمی‌های آن دوره و ...

۲-۳-۱- ویژگی‌های ساختاری:

در باب قطعات شهرآشوب مسعود سعد از نظر ساختار به چند نکته اشاره می‌کنیم:
۲-۳-۱-۱- تعداد ابیات هر قطعه؛ تعداد ابیات قطعات شهرآشوب مسعود سعد یک‌سان نیست و از دو تا نه بیت‌متغیر است. البته اغلب این سروده‌ها، دو و سه بیتی هستند و تعداد اندکی از آن‌ها چهار تا شش بیت دارند. تنها یک شهرآشوب مسعود، نه بیتی است که «در حق یار مسافر» سروده شده است.

۲-۳-۱-۲- وزن: قطعات شهرآشوب مسعود مسعود از نظر وزن نیز نامشابه و در وزن‌های گوناگونی سروده شده‌اند. ضمناً هر یک از این قطعات، عنوانی دارد که این عناوین نیز مصراع‌ی موزون است، مگر قطعه‌ی «شکر شاهی» که در وصف شاه سروده شده است. برخی از عناوین قطعات شهرآشوب مسعود سعد از این قرار است:

«صفت یار خوش‌آواز کند»، «صفت دل‌بر فصاد بود»، «در حق دلبر کاتب گفته»، «صفت دلبر ساقی باشد»، «صفت یار خال در چشم است». در عنوان همه‌ی قطعات، پیشه یا صفت مورد نظر شاعر، ذکر شده است مگر در قطعه‌ای که در وصف «دلبر تنبول کرده» سروده و آن را «عشق هم‌کیمیگری داند»، عنوان نهاده است و نیز قطعه‌ی شکر شاهی. چنان که ملاحظه می‌شود، فعل برخی از عناوین قطعات شهرآشوب مسعود سعد، زمان گذشته و برخی به صورت سوم شخص آمده است و در مجموع از نظر زمان و صیغه مختلف‌است. از این رو محبوب بر آن است که شاعر، خود این عناوین را برای اشعارش لحاظ نکرده است. (ر.ک. محبوب، ۶۸۳: ۱۳۵۰).

۲-۳-۱-۳- زبان شعری: در این سروده‌ها زبان شاعر، ساده و دور از تکلف است. لحن همه‌ی قطعات، عاشقانه و دلنشین است و در عین حال سرگرم‌کننده. فضای این سروده‌ها به اشعار سبک عراقی، قرابت بیش‌تری دارد تا سبک خراسانی که در روزگار شاعر، مرسوم

بوده است. برای مثال شاعر در وصف «دلبر صوفی» گوید:

آن را که ز عشق تو بلا نیست و آن را که ز هجر تو فنا نیست
سه بوسه همی خواهم منعم مکن ای دوست تو صوفیی و منع به نزد تو روا نیست
(مسعود سعد، ۹۱۶: ۱۳۶۴)

گفتیم که شاعر در برخی قطعات، پیشه‌ی خاصی را مد نظر نداشته، بلکه صفتی را دست‌مایه‌ی شعر خویش قرار داده است و صاحب آن صفت را محبوب خود انگاشته و در آن باب سخن‌سرایی کرده است، برای مثال در وصف «یار جعدزلف»، «یار نوخط»، «یار خال در چشم»، «دلبر احوال»، «یار گنگ». هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، از میان صفاتی که شاعر بدان‌ها پرداخته است، برخی از دل‌ربایی و زیبایی محبوب، حکایت دارند، اما دسته‌ای نیز نه تنها وصف جمال نیستند بلکه مبین نقص‌هایی ظاهری و خصوصیتی نامطبوعند - برای مثال دلبر احوال یا یار گنگ. اما در این قبیل قطعات نیز لحن شاعر نرم و عاشقانه است و این کاستی‌ها را چنان وصف کرده که گویی ذکر جمال یار می‌کند. برای مثال در حق «دلبر نابینا» می‌گوید:

چشم تو اگر نیست چون رگس چه خوری غم بی‌دیده بسان سمن تازه شکفته‌ست
از بس که دم سرد زدم در غم تو من زو آینه‌ی چشم تو زنگار گرفته‌ست
(همان، ۹۱۷)

۲-۳-۱-۴- فضای شعری شهر آشوب‌های مسعود سعد: فضای شعر مسعود سعد در کل شاد و طرب‌انگیز است. این قطعات احتمالاً جنبه‌ی سرگرم‌کننده داشته و شاعر از سر تفنن، بدین شیوه چکامه‌سرایی می‌کرده است. شاعر در شهر آشوب خود، به زمان سرودن آن اشاره نکرده است، اما با توجه به رفاه و آسایش و لذت‌جویی وی در این ایام، به نظر می‌رسد در دوران آرامش و رفاهی که در مقام مدیحه‌سرایی دربار غزنوی داشته است و یا پس از سپری کردن رنج اسارت و بازیافتن آسایش، آن‌ها را سروده باشد. البته احتمال دیگری را نباید از نظر دور داشت و آن دوران کوتاه فرمان‌روایی‌اش در چالندر است؛ زمانی که پس از تحمل ده سال حبس، مدت کوتاهی از حصار رهایی یافت و به امارت چالندر رسید. اما دیری نپایید که دیگر بار، گرفتار و دربند شد.

۲-۳-۱-۵- مسعود سعد و زبان عربی؛ برخی تذکره‌نویسان معتقدند مسعود سعد، دیوان شعری نیز به زبان عربی داشته است. (ر.ک. عوفی، ۲۴۶: ۱۳۶۱ و نیز هدایت، ۱۱۹۱: ۱۳۴۰ و سمرقندی، ۳۹: ۱۳۳۸). البته خود شاعر نیز به مهارت خود در سرودن شعر عربی اشاره می‌کند:

زبان دولت عالی به بنده داد پیام که ای تو را دو زبان پارسی و تازی رام
(مسعود سعد، ۱۸۳: ۱۳۶۴)

البته بجز ابیاتی پراکنده که در میان سروده‌های فارسی وی به جای مانده است، دیوان یا حتی شعر مستقل عربی‌ای از او در دست نیست. علت طرح این بحث در این مجال، آن است که یکی از ابیات عربی به جامانده از مسعود سعد، در قطعه‌ی شهرآشوبی است که شاعر در «صفت یار فلسفی» سروده:

که باشد فلسفی دائم معطل	به علم فلسفه چندین چه نازی
در آن زلفین مفتول مسلسل	هزاران گونه مشکل بیش بینم
و حل الشكل من صدغیک اشکل	ارکب حل شکل کل یوم
اگر شکل دو زلف خود کنی حل	ترا حل گردد اشکال مجوسی

(همان، ۹۲۵)

۲-۴- ویژگی‌های محتوایی:

چنان که پیش‌تر گفته شد، محور اصلی شهرآشوب مسعود سعد، توصیف مشاغل پیشه‌وران آن روزگار است. هر چند این توصیف‌ها، شاعرانه است اما دقت و بررسی در آن، اطلاعات ارزشمندی از فرهنگ، آداب، باورها و به طور کلی جامعه‌ی آن روز، در اختیار می‌نهد؛ اطلاعاتی جالب و گوناگون در زمینه‌های مختلف، برای مثال:

۲-۴-۱- حرفه‌ها: با توجه به حرفه‌هایی که شاعر در سروده‌هایش از آنها نام برده است، می‌توان مشاغل آن روزگار را به چهار دسته‌ی اصلی طبقه بندی کرد:

الف) ارباب علم که در قطعاتی همچون «دلبر فقیه»، «یار هندسی»، «یار فلسفی»، «دلبر نحوی»، «دلبر طبیب»، «دلبر منجم» و... از آنها یاد شده است. این افراد به اصطلاح امروز، فرهیختگانی هستند که در علوم گوناگون سررشته دارند. شاعر در «صفت یار هندسی گوید»:

خورشید ملاحظت است رویش	نورش به جهان شده‌ست سایر
پرگار لطافت است دستش	بی نقطه همی‌کند دوایر

(مسعودسعد، ۹۲۱: ۱۳۶۴)

ب) ارباب حکومت که صاحب مشاغلی هستند که به نحوی در راستای اداره‌ی امور کشور فعالیت می‌کنند و یا اساساً محل فعالیت آنها دربار است. در این میان می‌توان از «یار لشگری»، «حاکم شهری»، «دلبر حاجب» و... نام برد.

ج) پیشه‌وران که در راستای رفع نیازهای گوناگون اجتماع فعالیت می‌کنند. «یار برزگر»، «دلبر خباز»، «دلبر عطار»، «یار باغبان»، «دلبر قصاب»، «دلبر چاهکن»، «دلبر زرگر» و ... از جمله پیشه‌وران این گروهند. در وصف دلبر آهن‌گر گوید:

اگر آهن‌گریست پیشه‌ی تو	با من ای دلربای در ده تن
از دل خویش وز دلم بر ساز	از پی کار کوره و آهن

کآهنی نیست سخت چون دل تو
کوره‌ای نیست گرم چون دل من
(همان، ۹۳۰)

د) هنرمندان که در زمینه‌های گوناگون هنری صاحب ذوق و توانایی‌اند. یک دسته‌ی مهم از این گروه را رامش‌گران و خنیاگران تشکیل می‌دهند، اما هنرمندان دیگری نیز چون «دل‌بر شاعر»، «دل‌بر پای‌کوب» و... نیز به چشم می‌خورند. شاعر در وصف «دل‌بر نقاش» گوید:

بخواست کاغذ و برداشت آن نگار قلم
چنان نگاشت توگفتی که کاغذ آینه بود
قلم چو صورت او دید شد بر او عاشق
گهی زمهر ببوسیدش آن لب چو عقیق
مثال صورت خود را بر او کشید رقم
پدید گشت در او روی آن بدیع صنم
ز چشم خویش ببارید همچو باران نم
گهی به مهر در آویخت زان دوزلف بخم
(همان، ۹۲۵)

ادوات شغلی؛ شاعر در اغلب قطعات، نه تنها پیشه‌ای را معرفی کرده است، بلکه تا بدانجا که در دایره‌ی تنگ ابیات هر قطعه می‌گنجیده، از ذکر آلات و ادوات هر حرفه نیز غافل نمانده است. این امر ضمن آنکه اطلاعاتی سودمند در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، برای خواننده تازگی دارد و سرگرم کننده است. برای مثال در قطعات «یار رگ‌زده»، «یار مهندسی»، «یار درودگر» و «یار صیاد» به مواردی این چنینی اشاره شده است.

۲-۴-۲- موسیقی: شاعر در قطعاتی دیگر از «دلبر نایی»، «دلبر طبال»، «یار بریطی» و... نام برده و در وصف هر یک ابیاتی سروده است. اینکه شاعر در این قطعات از جوانانی نام برده است که هر یک، سازی می‌نواخته‌اند و احیاناً از این راه، هنرنمایی و امرار معاش می‌کرده‌اند، از مقبولیت موسیقی و آواز در اجتماع آن روزگار و قدمت بسیار موسیقی در این سرزمین حکایت دارد، هم‌چنان که به سازهای اصیل ایرانی همچون نای، بربط، چنگ و طبل نیز اشاره دارد. البته نباید نکته‌ای را نیز از نظر دور داشت و آن این که مسعود سعد، شاعری درباری و مدیحه‌سرا بوده است و اهل بزم و طرب. از این رو دقت و نازک‌بینی شاعر در ذکر ارباب موسیقی و اهالی طرب، با محیط زندگانی وی و فضای شاد دربار و روحیه‌ی او مناسب است. چه بسا اگر شاعر در محیطی دیگر می‌زیست و هم‌چون مردمان عادی با اهالی کوچه و بازار، رفت و آمد می‌داشت و خود نیز اموری جز این را به سر داشت، این دقت و علاقه را در بیان دیگر پیشه‌ها به کار می‌بست و انگیزه و دغدغه‌ی شاعری‌اش در این نوع ادبی با آنچه امروز از او بر جای مانده است، متفاوت بود.

۲-۴-۳- باورهای عامیانه: اشاره‌ی شاعر به برخی پیشه‌ها، از قدمت بسیار آن در این سرزمین حکایت دارد، ضمن آنکه به باورهای عامیانه و رسم و رسومی که در میان مردمان آن دوره رایج بوده است نیز اشاره می‌کند، برای مثال وی از «دلبر فصاد»، «دلبر

معتبر»، «یار بازرگان» یاد می‌کند. شاعر در وصف «یار فالگیر» می‌گوید:
 ای فال‌گیر کودک فالم ز روی تو با روشنایی مه و با سعد مشتری
 هستت زنج بلورین گوی و در آن بلور پیدا خیال حسن و لطیفی و دل‌بری
 دارند صورت پری اندر بلور تو گوی بلور داری در صورت پری
 (همان، ۹۳۴)

در این ابیات، شاعر به رسم فال‌گیری اشاره دارد و در این میان از آلات رایج فال‌گیری آن روزگار نیز نام می‌برد. شاعر در وصف «یار عنبرفروش» نیز گوید:
 ...بمال بر تن من زلف عنبرینت که هست علاج مردم دیوانه عنبر سارا
 (همان، ۹۱۵)

۲-۴-۴- سرگرمی‌های مردم: برخی از قطعاتی که شاعر سروده است، در واقع توصیف حرفه یا پیشه‌ای خاص نیست، بلکه در آن‌ها سخن از افرادی است که از سر تفنن و سرگرمی، دست به کاری برده‌اند. از خلال این قبیل قطعات، می‌توان به برخی تفریحات و سرگرمی‌های جوانان این سرزمین و بازی‌های کهن ایرانی پی برد. شاعر در قطعاتی که در وصف «دل‌بر کشتی‌گیر»، «یار کیوترباز»، «جوان نژاد»، «دل‌بر آشناگر»، «دل‌بر چوگان‌باز» و ... سروده، این مضامین را دستمایه‌ی طبع‌آزمایی خویش، قرار داده است. برای مثال «در وصف جوان نژاد» می‌گوید:

با یار نردباز همی نرد باختم پیمان بیست دل ز من و بوسه‌ای از او
 حیران شدم ز رویش از من ببرد زود دل‌خسته راه‌پیش دوزلفینش کردگوی
 اندر نجوم هست که لابد بماند آنک در نرد باختن بودش ماه پیش روی
 (همان، ۹۳۵)

البته ممکن است این تفریحات و بازی‌ها با شرط‌بندی نیز همراه بوده و به نوعی کسب درآمد هم تلقی می‌شده است. شاعر در قطعه‌ی «صفت دل‌بر کشتی‌گیر» می‌گوید:
 ای دل‌آرام یار کشتی‌گیر سینه‌ی تو ز سنگ آکنده‌ست
 هر تنی کش برت زده است آسیب هم‌چو نارش ز هم پراکنده‌ست
 که تواندت بر زمین افکند ماه را بر زمین که افکندست
 (همان، ۹۱۷)

محبوب در توضیح این قطعه می‌گوید: «از وصفی که شاعر از دل‌بر کشتی‌گیر می‌کند، چنین بر می‌آید که در قرن پنجم و شاید پیش از آن، جماعتی کشتی‌گرفتن را پیشه‌ی خود قرار داده، از این راه نان می‌خورده‌اند. بدین صورت که مسابقاتی ترتیب می‌داده و شرط‌بندی‌هایی می‌کرده و در صورت فائق آمدن بر حریف خویش، جایزه‌هایی دریافت می‌داشته‌اند» (محبوب، ۶۸۴: ۱۳۵۰).

۲-۴-۵- مفاهیم نجومی: هر چند دغدغه‌ی اصلی شاعر در این قطعات، توصیف شاعرانه‌ی پیشه‌های آن روزگار بوده است، اما وی در مجال تنگ هر قطعه‌ی شهر آشوبی خود، از بیان مفاهیم نجومی، چشم‌نیوشیده است و این موارد را با بیانی لطیف، چاشنی تاثیرگذاری بیش‌تر سخن خویش نموده است. برای مثال در وصف «دل‌بر ساقی» گوید:

عیش و نشاط و شادی و لهوست مرا	تا ساقی من آن بت حوری لقا کند
زهره‌ست و ماه‌باده و رویش به روشنی	زان هر دو نور مجلس ما پر ضیا کند
آری چو ماه و زهره به یک جا قران کنند	عیش و نشاط و شادی و لهو اقتضا کند

(مسعود سعد، ۹۱۹: ۱۳۶۴)

مضامینی از این دست، در قطعات دیگری هم چون «یار بریطی»، «دل‌بر زرین‌کمر»، «یار خط برآورده» و... به چشم می‌خورد.

۲-۴-۶- باورهای مذهبی: در باب عقاید و آرای مذهبی و عرفانی، نه تنها عناوین برخی از قطعات در وصف عالمان دینی است، بلکه در خلال دیگر قطعات نیز به آداب و آیین‌هایی از این دست، اشاره کرده است. برای مثال در «حق‌دل‌بر صوفی»، «دل‌بر فقیه»، «یار به حج‌رفته»، «یار روزه‌دار»، «یار غیرمسلم»، «یار زاهد عابد»، سخن‌پردازی کرده است. شاعر در «صفت دل‌بر واعظ» می‌گوید:

ای مزین شده به‌تو منبر	خلق بر روی خوب تو نظار
یا مده خلق را تو چندین پند	یا دل من به بیهده مازار
ور همی کرد بایدت تذکیر	زلف رقاص و چشم مست مدار

(همان، ۹۲۳)

۲-۵- مثنوی شهر آشوبی مسعود سعد: در این جای‌گاه، خالی از لطف نیست که یادی از مثنوی دیوان مسعود سعد به میان آوریم، چرا که رامش‌گرانی که شاعر در این مثنوی به توصیف آنان پرداخته است، با ارباب موسیقی شهر آشوب وی، مشابهت دارند. این مثنوی که تنها مثنوی دیوان شاعر است، به توصیف مجلس بزم عضالدوله شیرزاد، از شاه‌زادگان غزنوی، اختصاص دارد و مسعود در آن به توصیف و ستایش شاه، شاه‌زادگان، ملازمان دربار از دبیران، عالمان تا هنرمندان و پای‌کوبان پرداخته است. البته لحن شاعر در برخی موارد، طنزآلود و تمسخرآمیز است. گلچین معانی، این مثنوی را مثنوی شهر آشوبی خوانده است (ر.ک. گلچین معانی، ۱۱: ۱۳۴۶). البته سونیل شارما نظر دیگری دارد و بر آن است که این مثنوی را نمی‌توان شهر آشوب خواند چرا که «...هر چند درون‌مایه‌های طنز و شهر آشوب در مثنوی مسعود کاملاً مشهود است، اما دست‌مایه‌ی اصلی شاعر، همان مدح است» (شارما، ۱۱۳: ۲۰۰۰). از آنجا که شاعر در این مثنوی به وصف مجلسی درباری پرداخته و در خلال مدح شاه و شاه‌زادگان و دیگر ملازمان شاه، از برخی نوازندگان و مطربان دربار

نیز نام برده است و با توجه به تعریفی که از شهر آشوب ارائه شد، به نظر می‌رسد بتوان در این زمینه، با شارما هم‌داستان بود؛ ناگفته نماند که لحن شاعر و فضای شعر در برخی ابیات، بسیار به شهر آشوب پهلو می‌زند.

۲-۶- تأثیرات زادبوم بر شهر آشوب مسعود سعد: چنان‌که می‌دانیم خانواده‌ی مسعود سعد، اصالتاً همدانی بودند. پدر مسعود پس از مدتی، به واسطه‌ی تغییرات سیاسی، جلای وطن کرد و مسعود سعد در لاهور، چشم به جهان گشود. مسعود سعد شاعری بوده که سال‌ها در هندوستان و در دربار غزنوی، روزگار را سپری کرده است. پیش از این گفتیم که حتی بوده‌اند محققانی که شهر آشوب‌سرایی را هنر هندوان دانسته و در این زمینه، مسعود سعد را مقلد شمرده‌اند. اما با توجه به آنچه در آغاز این نوشتار آمد، این دیدگاه پذیرفتنی نیست. با وجود این، نیک پیداست که اقلیم و محیط زندگانی هر شاعر به صورت‌های گوناگون در سروده‌های او ظهور و بروز دارد. مسعود سعد هم از این امر مستثنا نیست و این تأثیرپذیری گاه در اشعار او رخ نموده است. وی در برخی قطعات شهر آشوب خود، از رسم و رسومی یاد کرده و از واژگانی بهره جسته که در سرزمین هند، رواج داشته است. شاعر در قطعه‌ای با عنوان «عشق هم کیمیاگری داند» چنین می‌سراید:

آن دل فریب دل‌کش وان دل‌ربای دل‌بر	با صد هزار کشتی خندان در آمد از در
تنبول کرده آن بت تنبول کرده پیدا	سی و دو نار دانه در نار دانش اندر
تا کیمیای حسنش کرده‌ست لعل درش	از کیمیای عشقش گشته‌ست لعل من زر

(مسعود سعد، ۹۲۲: ۱۳۶۴)

در این سروده، شاعر از «تنبول» و «دلبر تنبول کشیده»، نام برده است. «تنبول» یا پان، برگ درخت نخل هندی است که جویدن آن در میان هندیان، رسم رایجی بوده است و بر اثر جویدن لکه‌ی قرمزی بر دندان باقی می‌گذارد (ر.ک. لغت‌نامه دهخدا). در قطعه‌ی دیگری، شاعر، دل‌بری را که بر اثر جویدن پان، دندان‌ش قرمز شده است، یار عقیقین دندان می‌خواند و در وصف او می‌سراید:

زرد کردی رخم به انده و غم	لعل کردی دهان تنبول تن
درّ دندان‌ت تا عقیق شده‌ست	لعل گشته ست جزع دیده‌ی من...

(همان، ۹۲۹)

این وصف بدیعی است که مسعود سعد در باب معشوق به کار برده است و هم‌چنان‌که سونیل شارما اظهار می‌دارد، ستایش دل‌بری با دندان‌های قرمز، بدعتی است که مسعود سعد در اصول سنتی وصف معشوق نهاده است، چرا که تا پیش از آن، معشوق هم‌واره با دندان‌هایی به سپیدی درّ، ستایش شده است (ر.ک. شارما، ۱۱۳: ۲۰۰۰).

بدین ترتیب، آشکار است که رد پای زیستن در محیط هندوستان و تعامل با فرهنگ

آن سرزمین، در شهرآشوب مسعود سعد نیز بر جای مانده است و این تأثیرپذیری سبب شده، مضامینی تازه و جالب در شعر او نمایان شود.

۳- نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، شهرآشوب مسعود سعد سلمان که یکی از ابتکارات شعری او نیز به شمار می‌رود، از یک سو به واسطه‌ی آنکه قدیمی‌ترین و کامل‌ترین شهرآشوب بازمانده در زبان فارسی است، از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است و از سوی دیگر، از نظر محتوا و مضمون نیز سزاوار توجه و بررسی است. در این قطعات سرگرم‌کننده، علاوه بر آنکه فضای عاشقانه‌ی اشعار، اسباب دل‌نشین‌تر شدن کلام شاعر را فراهم کرده، نکات گوناگونی که شاعر در توصیف‌های خویش مطرح کرده است، از ابعاد گوناگون جامعه‌شناختی، حائز اهمیت است. مسعود سعد در لابه‌لای این قطعات، از انواع پیشه‌ها، پیشه‌وران، آلات و ابزار کار، آلات موسیقی، باورهای عامیانه، اعتقادات دینی، رسم و رسوم فرهنگی و مطالبی از این دست سخن گفته است. با توجه به این‌که مسعود سعد، شاعری درباری و مدیحه‌سرا بوده و خود نیز اهل بزم و طرب، قاعدتاً این موقعیت در کلام و سخن او تأثیرگذارده است و لحنی مطایبه‌آمیز و سرگرم‌کننده به قطعات شهرآشوبی او داده است. هر چند مسعود سعد، خود مبتکر این قالب شعری است، اما از آن رو که وی در نقطه‌ی تلاقی دو فرهنگ هند و ایران می‌زیسته، مسلماً از این موقعیت متأثر و ملهم بوده است و این امر در قطعاتی از شهرآشوب او آشکارا رخ نموده است. توجه و علاقه‌ی مسعود به این نوع ادبی و طبع‌آزمایی در آن، هویت و جایگاه مستقلی به این نوع ادبی بخشیده است.

پانوشتها

- ۱- این اشعار به اسامی دیگری هم‌چون شهر انگیز، دهرآشوب، عالم‌آشوب، جهان آشوب، فلک آشوب نیز خوانده شده است.
- ۲- البته در تعریفی دیگر، شهرآشوب را نظمی خوانده‌اند که در مدح یا ذم اهالی یک شهر سروده می‌شود، اما تعریف جامع‌تر و مشهورتر و نیز آنچه در این نوشتار مد نظر ما است، همان است که در متن ذکر شده است.

منابع

- ۱- براون، ادوارد. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه‌ی بهرام مقدادی، تهران: انتشارات مروارید.
- ۲- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- سعد سلمان، مسعود. (۱۳۶۴). دیوان مسعود سعد، به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، اصفهان: انتشارات کمال.
- ۴- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۳۸). تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی، تهران: نشر پیک ایران.
- ۵- عوفی، محمد. (۱۳۶۱). تذکره لباب الالباب، با تعلیقات علامه قزوینی و سعیدنفیسی، تهران: انتشارات علمی.
- ۶- گلچین معانی، احمد. (۱۳۴۶). شهرآشوب در شعر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۷- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۵۰). سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: انتشارات دانش‌سرای عالی.
- ۸- وطواط، رشیدالدین محمد عمری. (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی طهوری.
- ۹- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۰). مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: چاپ موسوی.

منابع لاتین

10- Sharma, Sunil. (2000). **Persian Poetry at the Indian Frontier**(ma'sud sa'd salman), Delhi: Permanent Black.